

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

وفات ابراهیم پسر پیامبر اکرم ﷺ

ماه رجب با همه‌ی زیبایی، لطافت، شیرینی‌ها و حلاوتش درگذر است. بیش از نیمی از این ماه طی شد و خوشا به حال رجبیون! خوشا به حال صائمان و قائمان این ماه! خوشا به حال ذاکران و تالیان قرآن در این ماه! خوشا به حال افرادی که اهل مراقبه‌های عبادی هستند و از فرصت‌های بسیار استثنایی و مغتنم این ماه حداکثر بهره را برده‌اند و می‌برند! امروز هجدهم ماه رجب است و در این روز وفات ابراهیم فرزند بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ ثبت شده است. در سال نهم هجرت این فرزند خردسال پیامبر ﷺ از دنیا رفت. ابراهیم هجده ماهه بود؛ یکسال و نیم بیشتر از عمرش نگذشته بود که جهان را ترک کرد.

مادر ابراهیم ماریه قبطیه است. ماریه قبطیه کنیزی بود که سال ششم هجرت وقتی پیامبر ﷺ نمایندگانی را برای دعوت به اسلام به نقاط مختلف فرستادند، فرمانروای مصر گرچه آن موقع دعوت به اسلام را نپذیرفت؛ ولی هدایایی را از جمله همین ماریه قبطیه برای پیامبر ﷺ فرستاد. نکته‌ی بسیار ظریف و لطیفی که شاید کمتر در آن تأمل شده این است که همسران پیامبر اکرم ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ غالباً کنیزان هستند؛ برخلاف دیگران که وقتی به مناصب و مقاماتی می‌رسند، نام و جاه و شهرتی پیدا می‌کنند درصدد این هستند که خانواده‌ی اشرافی ثروتمند دارای مقامات سیاسی و اجتماعی و وجهه و ... را پیدا کنند و دختری از آن خانواده اختیار کنند تا متناسب با شأن آنها باشد، پیغمبر و ائمه ﷺ این‌گونه رفتار نمی‌کردند و برای اینکه نشان دهند ارزش‌های واقعی، ارزش‌های معنوی و ارزش‌های انسانی است نه شوون اجتماعی، نه ثروت و مقام، نه شهرت و جاه، همسران

خودشان را از پایین‌ترین اقشار جامعه از نظر ظاهری و دنیوی که همان کنیزان بودند انتخاب می‌کردند و غالب ائمه علیهم‌السلام فرزندان همین کنیزانند. شاید این نکته‌ی لطیفی باشد که کمتر به آن توجه می‌شود و ان‌شاءالله ما هم از آنها درس بگیریم و به این الگو هم برای ارزش‌گزاری توجه کنیم که ارزش انسان‌ها به شؤونات و مقامات دنیویشان نیست و هم در امر ازدواج کسانی که در آستانه‌ی تصمیم‌گیری برای ازدواج هستند به این نکته توجه کنند که بعضاً یک دختر پاکدامنِ عقیف با معنویت و اهل معرفت و اهل ولایت در یک خانواده‌ی بسیار فقیر و تهیدست وجود دارد که هزاران بار بر آن دختران ثروتمند و متعلق به خانواده‌های اشرافی و دارای شؤونات و مقامات مادی و دنیوی شرافت دارد.

ابراهیم پسری است که خدای‌متعال از ماریه قبطیه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داد. تولد ابراهیم مایه‌ی مسرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد؛ خصوصاً اگر بدانیم که قبل از ابراهیم خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شش فرزند داده بود که هر شش فرزند از دنیا رفته بودند در نتیجه قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مجروح از آلام رحلت پیایی فرزندان‌شان بود. این است که تولد ابراهیم مایه‌ی شادی و مسرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شد. تولد ابراهیم باید در اوایل سال هشتم هجرت رخ داده باشد.

در ماجرای زندگی ابراهیم نکته‌های متعدّد تلخ و شیرینی وجود دارد که می‌خواهم در ادامه مهم‌ترین این نکات را که در کتب سیره و مجموعه‌های روایی آمده است، بگویم. یکی از نکته‌های بسیار تلخی که دردآور است و دل دوستان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را به‌درد می‌آورد بنا به آنچه که در تواریخ و سیر و جوامع روایی نقل شده، تهمت ناجوانمردانه‌ای بود که عایشه همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ماریه قبطیه، این بانوی پاکدامن و مؤمنه زد. غلامی به نام جریح بود که او هم از قبط بود. این فرد نه مرد بود و نه زن؛ خنثی بود و ظاهراً خانواده‌ی ماریه او را به خدمت ماریه گمارده بودند. وقتی ابراهیم از ماریه متولد شد عایشه این تهمت و افترا را به این بانوی پاکدامن و همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زد که ابراهیم فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست. او فرزند نامشروعی است که از جریح به‌وجود آمده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خیلی خشمگین شدند و بعد با اندک تحقیقی معلوم شد که اصلاً جریح امکان فرزنددار شدن ندارد؛ او نه

زنی است که بتواند باردار شود و نه مردی است که بتواند پدر شود و بانویی از او باردار شود.^۱ این افترا و تهمت آشکار شد آیاتی در این رابطه بنا به نقل نازل شد. یکی از این آیات آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نور است: «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» که اهل سنت این آیه را ناظر بر عایشه می‌دانند؛ تهمتی که به عایشه زده شد؛ ولی در جوامع روایی شیعی نقل شده که آیه‌ی یازدهم سوره‌ی نور در رابطه با تهمتی بود که عایشه به ماریه قبطیه زد و خدای متعال در این آیه او را از هر نوع اتهامی مبرا دانست. آیه‌ی دیگر آیه‌ی ششم سوره‌ی حجرات است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» که در این آیه عایشه فاسق خوانده شد.

به هر حال یکی از نکته‌هایی که در تاریخ نقل شده همین ماجراست؛ که روایات مربوط به آن در جلد بیست و دوم بحار الانوار آمده است که از مجلداتی است که در رابطه با پیامبر اکرم ﷺ است و در این جلد روایات بحث اولاد و فرزندان و همسران پیامبر ﷺ نقل شده است. یکی از روایاتی که درباره‌ی این ماجرا نقل شده حدیث دوازدهم از صفحه‌ی ۱۵۵ جلد ۲۲ بحار الانوار است که می‌گوید عایشه زمانی این تهمت را به ماریه قبطیه زد که ابراهیم از دنیا رفت و پیامبر محزون بودند. این روایات را به طور کامل نمی‌خوانم خواندن آن برای من سخت است. زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم: «يَقُولُ لَمَّا هَلَكَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص» وقتی ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ از دنیا رفت «حَزِنَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص حُزْنًا شَدِيدًا» پیامبر ﷺ به شدت اندوهگین شدند «فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا الَّذِي يَحْزُنُكَ عَلَيْهِ فَمَا هُوَ إِلَّا ابْنُ جَرِيحٍ» عایشه به پیغمبر عرض کرد: چه چیزی سبب شده تو این قدر غصه‌دار باشی، ابراهیم که فرزند تو نبود فرزند جَرِيح بود. یکی از مسائلی که در رابطه با زندگی ابراهیم مطرح است، همین تهمت ناجوانمردانه‌ی عایشه است که از هیچ فرصتی برای ضربه زدن به پیامبر ﷺ و آزردن ایشان

^۱ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹.

نمی‌گذشت. حسادت، خباثت و کینه‌ای که عایشه نسبت به پیامبر ﷺ داشت سبب می‌شد که هر فرصتی را برای آزردن پیامبر ﷺ غنیمت بشمارد.

نکته‌ی دوم: در این نکته آمیزه‌ای از حزن و شادی است که در حدیث هفتم از جلد ۲۲ بحارالانوار صفحه‌ی ۱۵۳ نقل شده است. راوی روایت ابن عباس است. «قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ص» ابن عباس می‌گوید: من نزد پیامبر بودم «وَعَلَىٰ فَخِذِهِ الْأَيْسَرُ ابْنُهُ إِبْرَاهِيمُ» ابراهیم روی ران چپ پیامبر ﷺ بود (ابراهیم کودکی که کلّ عمرش یکسال و نیم بود) «وَعَلَىٰ فَخِذِهِ الْأَيْمَنُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ» و روی ران راست پیامبر ﷺ حسین پسر علی بود. ظاهراً پیامبر ﷺ چهار زانو نشسته بودند و دو آفازاده را هم یکی روی پای راست و یکی روی پای چپ نشاندند «وَهُوَ تَارَةً يُقَبَّلُ هَذَا وَ تَارَةً يُقَبَّلُ هَذَا» پیامبر یک‌بار این بچه را می‌بوسید و بار دیگر آن یکی را. یکبار ابراهیم را و یکبار حسین را «إِذْ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ بِوَحْيٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که در این هنگام جبرئیل با وحی‌یی از جانب پروردگار هبوط کرد و نازل شد. «فَلَمَّا سُرِّي عَنْهُ قَالَ آتَانِي جَبْرَائِيلُ مِنْ رَبِّي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَسْتُ أَجْمَعُهُمَا فَافْدِ أَحَدَهُمَا بِصَاحِبِهِ» وقتی جبرئیل فرود آمد چیزی برای پیامبر آورد (ظاهراً شب هنگام بود چون تعبیر سُرِّي آمده، اسرا به معنای سفرشبانه است) وقتی که بازگشت پیامبر ﷺ فرمودند: جبرئیل از جانب پروردگار نزد من آمد و به من گفت: ای پیامبر پروردگار تو بر تو سلام می‌فرستد و می‌فرماید من این دو طفل را با هم برای تو نگه نمی‌دارم پس یکی از این دو را برای آن دیگری فدا کن. «فَنظَرَ النَّبِيُّ ص إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» پیامبر نگاهی به ابراهیم انداختند و گریستند «فَبَكَى وَ نَظَرَ إِلَىٰ الْحُسَيْنِ فَبَكَى» یک نگاه هم به حسین انداختند باز گریستند «وَ قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ أُمُّهُ أُمَّةٌ وَ مَتَى مَاتَ لَمْ يَحْزَنْ عَلَيْهِ غَيْرِي» فرمودند: ابراهیم مادرش یک کنیز است (ماریه قبطیه است) و هنگامی که از دنیا برود جز من کسی اندوهگین نمی‌شود «وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهُ عَلِيُّ ابْنُ عَمِّي لَحْمِي وَ دَمِي» اما مادر حسین فاطمه و پدر او علی پسرعمّم من است که گوشت تن من است و خون او خون من است «وَ مَتَى مَاتَ حَزْنَتِ ابْنَتِي وَ حَزْنِ ابْنِ عَمِّي وَ حَزْنَتُ أَنَا عَلَيْهِ» و هنگامی که حسین از دنیا برود هم دخترم فاطمه و هم پسرعمّم علی و هم

خود من محزون می‌شویم. «وَأَنَا أَوْثَرُ حُزْنِي عَلَى حُزْنِهِمَا» و من اینکه خودم با از دنیا رفتن ابراهیم اندوهگین شوم را ترجیح می‌دهم به اینکه علی و فاطمه به دلیل مرگ حسین محزون شوند «یا جَبْرَائِلُ يُقْبِضُ إِبْرَاهِيمَ فَدَيْتُهُ لِلْحُسَيْنِ» پیامبر به جبرئیل فرمودند: ای جبرئیل ابراهیم از دنیا می‌رود و من او را فدایی حسین قرار دادم. «قَالَ فَقَبِضَ بَعْدَ ثَلَاثٍ» ابن عباس می‌گوید: بعد از سه روز ابراهیم از دنیا رفت «فَكَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا رَأَى الْحُسَيْنَ مُقْبِلًا قَبْلَهُ وَ صَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ رَشَفَ ثَنَائِهِ وَ قَالَ فَدَيْتُ مَنْ فَدَيْتُهُ بِأَبِي إِبْرَاهِيمَ» پیامبر اکرم ﷺ هر وقت می‌دیدند که حسین به سمتشان می‌آید، فرزند دخترشان حسین را می‌بوسیدند، به سینه می‌فشرده و دندان‌های ثنایای او را می‌مکیدند و می‌فرمودند: فدای کسی شوم که پسر خودم ابراهیم را قربان و فدای او کردم. بنابراین ابراهیم فدایی حسین بن علی ﷺ بود. ابراهیم در هجده ماهگی از دنیا رفت.

یکی دو روایت درباره‌ی از دنیا رفتن ابراهیم برایتان بخوانم. حدیث شانزدهم از جلد ۲۲ بحار صفحه‌ی ۱۵۷ که راجع به ماجرای رحلت عثمان بن مظعون است. عثمان بن مظعون از یاران برجسته‌ی پیامبر ﷺ بود که در زمان حیات خود رسول الله ﷺ از دنیا رفت. مقدمه‌ی حدیث این است. امام صادق ﷺ فرمودند: وقتی پیغمبر با آن شرایط خاص در مراسم دفن عثمان بن مظعون حضور پیدا کردند و فرمودند: چه فوج‌هایی از ملائکه عثمان بن مظعون را تشییع کردند، همسر عثمان بن مظعون خطاب به عثمان که دفن شده بود گفت: «هَنِيئًا لَكَ يَا أَبَا السَّائِبِ الْجَنَّةُ» ای اباسائب! بهشت بر تو گوارا باد. (اباسائب کنیه‌ی عثمان بن مظعون است) «فَقَالَ النَّبِيُّ ص وَ مَا عَلِمُكَ» پیامبر ﷺ فرمودند: تو از کجا فهمیدی که عثمان بن مظعون به بهشت رفت؟ کسی که پیغمبر ﷺ خودشان با آن مقدمات او را تشییع کردند و فرمودند افواجی از ملائکه او را تشییع کردند! «حَسْبُكَ أَنْ تَقُولِي كَانَ يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولَهُ» فرمودند: همین قدر برای تو کافی است که بگویی عثمان بن مظعون خدا و رسول خدا ﷺ را دوست می‌داشت؛ عاشق خدا و پیغمبر خدا بود، بیش از این حق نداری بگویی. بنا به این روایت امام صادق ﷺ ادامه دادند: «فَلَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص» وقتی که ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ از

دنیا رفت «هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْدُمُوعِ» دیدگان پیامبر بار اشک را به دوش کشید «ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسَخِّطُ الرَّبَّ» وقتی پیامبر اکرم ﷺ در وفات ابراهیم اشک می‌ریختند، فرمودند: چشم می‌گرید و قلب محزون، غمگین و اندوهگین است؛ اما آنچه که مورد سَخَطِ پروردگار است نمی‌گویم؛ یعنی از تقدیر الهی ابراز ناراحتی نمی‌کنم «وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» و ای ابراهیم ما به سبب درگذشت تو اندوهگین و محزونیم. اینجا اجازه بدید ادامه‌ی روایت را نخوانم بعد برگردم به ادامه‌ی این روایت.

حدیث اول این باب که در صفحه‌ی ۱۵۱ است نیز راجع به ماجرای رحلت ابراهیم است. راوی این حدیث عایشه است. «لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ» عایشه گفت: وقتی ابراهیم از دنیا رفت «بَكَى النَّبِيُّ حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ» پیامبر اکرم ﷺ چنان گریستند که اشک‌های دیدگان حضرت بر محاسن ایشان جاری شد «فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ وَ أَنْتَ تَبْكِي!» کسی به پیغمبر عرض کرد یا رسول خدا! شما نهی می‌کنید که وقتی کسی از دنیا برود گریه کنند درحالی‌که خودتان گریه می‌کنید «فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا بُكَاءً، إِنَّمَا هَذِهِ رَحْمَةٌ، وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: این گریه از آن گریه‌هایی که من نهی می‌کنم نیست؛ آن گریه‌ها، گریه‌های اعتراض بر تقدیر الهی و گریه‌های نارضایتی است. اشکی که از چشم من جاری شده، نشانه‌ی عاطفه، مهر و لطافت روحی من پیامبر است و کسی که عاطفه و مهر نمی‌ورزد مورد رحمت و مهر الهی هم واقع نمی‌شود. «وَ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ».

روز رحلت ابراهیم حوادث متعددی پیش آمد. حدیث سیزدهم در صفحه‌ی ۱۵۵ جلد ۲۲ از امام کاظم علیه السلام، در این ارتباط است: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ» راوی می‌گوید از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بِنُ رَسُولِ اللَّهِ ص جَرَتْ فِي مَوْتِهِ ثَلَاثُ سَنَنِ» هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، در مرگ او سه سنت جاری شد. «أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّمَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ» اولین مورد این بود که وقتی

ابراهیم از دنیا رفت خورشید گرفت و کسوف شد. مردم گفتند که خورشید به خاطر مرگ پسر رسول خدا ﷺ گرفت. این تعبیر و تفسیری از یک حادثه‌ی طبیعی بود و در صورت ظاهر هم به نفع پیامبر ﷺ بود؛ یعنی هم ایمان و اعتقاد پیروان پیامبر ﷺ را به ایشان قوی‌تر می‌کرد و هم کافران و مشرکانی را که شاهد این صحنه بودند تکان می‌داد یعنی شما که می‌گویید این شخص پیامبر راستین نیست، ببینید به خاطر مرگ پسرش خورشید گرفت! و چه بسا زمینه‌ی هدایت آنها را هم فراهم می‌کرد؛ اما تفسیر، تفسیر غلطی بود. پیامبر ﷺ حاضر نیستند از وسیله‌ی غلط برای هدف درست استفاده کنند. این تفکر که هدف وسیله را توجیه و مباح می‌کند در فرهنگ پیامبر ﷺ و فرهنگ اسلام درست نیست لذا «فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتَى عَلَيْهِ» پیغمبر اکرم ﷺ و بلافاصله روی منبر رفتند حمد و ثنا و ستایش الهی را بجا آوردند. «ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ أَحَدُهُمَا صَلُّوا» و فرمودند: ای مردم! خورشید و ماه دو آیه از آیات الهی هستند و به امر پروردگار در مدار خودشان حرکت دارند (ماه حرکت دورانی به دور زمین و خورشید حرکت خطی به سمت ستاره‌ی نسرواقع یا به اصطلاح غربی‌ها ستاره‌ی وگا دارد) هر دو در جریان هستند. «مُطِيعَانِ لَهُ» اینها فرمانبر خدا هستند. «لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ أَحَدُهُمَا صَلُّوا» به خاطر مرگ یا زنده شدن و حیات کسی خسوف و کسوف نمی‌شود. پس وقتی که ماه و خورشید گرفت، یا یکی از این دو گرفت نماز آیات بجا آورید. «ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمِنْبَرِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ الْكُسُوفَ» سپس پیغمبر ﷺ از منبر پایین آمدند و نماز آیات بجا آوردند «فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ قُمْ فَجَهِّزِ ابْنِي» نگاه کنید! فرزند پیامبر ﷺ از دنیا رفته و او را برای تشییع می‌برند. پیامبر ﷺ به محض اینکه می‌بینند که تفسیر خرافی از یک واقعه دارد رخ می‌دهد، همانجا مراسم را متوقف می‌کنند؛ بالای منبر می‌روند و روشنگری می‌کنند و سپس از منبر پایین آمده، ابتدا نماز آیات را می‌خوانند و بعد از سلام نماز، به علی بن ابی طالب خطاب می‌کنند که برخیز و پسر مرا تجهیز کن «قَالَ فَقَامَ عَلِيُّ فَعَسَلَ إِبْرَاهِيمَ وَ كَفَّنَهُ وَ حَنَطَهُ» امیرالمؤمنین برخاستند، ابراهیم را

غسل دادند و کفن و حنوط کردند «و مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى انْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِهِ» پیغمبر ﷺ هم حرکت کردند تا اینکه به محلّ قبر ابراهیم رسیدند «فَقَالَ النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى ابْنِهِ لِمَا دَخَلَهُ مِنَ الْجَزَعِ عَلَيْهِ» پیغمبر ﷺ بر ابراهیم نماز میت نگذاشتند، مردم گفتند که رسول خدا ﷺ از شدت جزع و بی‌تابی مرگ پسرش فراموش کرد که بر جنازه‌ی او نماز بگذارد. «فَانْتَصَبَ قَائِمًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ جِبْرَائِيلَ آتَانِي وَ أَخْبَرَنِي بِمَا قُلْتُمْ» پیغمبر ﷺ ایستادند و فرمودند که جبرئیل پیش من آمد و خبر داد که شما مردم چه گفتید «زَعَمْتُمْ أَنِّي نَسَيْتُ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى ابْنِي لِمَا دَخَلَنِي مِنَ الْجَزَعِ» شما گمان کردید که من به‌خاطر اندوهی که به من وارد شده فراموش کرده‌ام نماز میت را بر پسرم بخوانم «أَلَا وَ إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا ظَنَنْتُمْ» بدانید قضیه این‌گونه که شما گمان کرده‌اید نیست «وَ لَكِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَ جَعَلَ لِمَوْتَاكُمْ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ تَكْبِيرَةً وَ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُصَلِّيَ إِلَّا عَلَى مَنْ صَلَّى» ولكن خدای لطیف و خبیر بر شما مسلمان‌ها پنج نماز را واجب کرد و برای مرده‌های شما هم در قبال هر نمازی که در شبانه روز می‌خوانید یک تکبیر واجب کرد (چون نماز میت پنج تکبیر دارد هر تکبیر برای یکی از نمازهایی است که مسلمان در زمان حیاتش خوانده است. یک تکبیر برای نماز صبح، یکی برای نماز ظهر، یکی برای نماز عصر، یکی برای نماز مغرب و یکی هم برای نماز عشاء) و خدای متعال به من رسول‌الله امر کرده که جز بر کسی که نماز گزارده و نماز خوانده، نماز میت نخوانم؛ بنابراین لازم نبود بر ابراهیم نماز میت بخوانم؛ نه اینکه از شدت ناراحتی و اندوه فراموش کرده باشم واجب الهی را بجا بیاورم. «ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ انزُلْ وَ اَلْحِدِ ابْنِي» سپس پیغمبر فرمودند: ای علی بیا و داخل قبر شو و پسر مرا دفن کن. «فَنَزَلَ عَلِيُّ فَأَلْحَدَ إِبْرَاهِيمَ فِي لِحْدِهِ» امیرالمؤمنین عليه السلام داخل قبر شدند و ابراهیم را در لحد و قبر او قرار دادند، «فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَنْزَلَ فِي قَبْرِ وَلَدِهِ إِذْ لَمْ يَفْعَلْ رَسُولُ اللَّهِ ص بِابْنِهِ» مردم دوباره تفسیرهای جاهلانه کردند و گفتند بنابراین برای احدی جایز نیست وقتی که فرزندش را می‌خواهند دفن کنند خودش وارد قبر شود، چرا؟ چون رسول‌الله ﷺ وارد قبر نشدند و ابراهیم را دفن نکردند و به علی فرمودند که این کار را نکند. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ بِحَرَامِ

أَنْ تَنْزِلُوا فِي قُبُورِ أَوْلَادِكُمْ وَ لَكِنْ لَسْتُ أَمْنُ إِذَا حَلَّ أَحَدُكُمْ الْكَفْنَ عَنْ وَدِيهِ أَنْ يَلْعَبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فَيَدْخُلُهُ عَنْ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ مَا يُحِيطُ أَجْرُهُ ثُمَّ أَنْصَرَفَ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: ای مردم! بر احدی از شما حرام نیست که در قبر فرزندش فرود آید؛ ولكن من احساس امنیت نمی‌کنم که وقتی یکی از شما وارد قبر فرزندش شود شیطان با او بازی نکند و از شدت جزع او را وارد حالتی نکند که اجر او ضایع شود و از بین برود. اینجا می‌خواهم ادامه‌ی آن روایت را بخوانم که نیمه‌کاره گذاشتم. وقتی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ابراهیم را دفن کردند و به خاک سپردند و روی قبر را پوشاندند **«ثُمَّ رَأَى النَّبِيَّ ص فِي قَبْرِهِ خَلًّا فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ»** پیغمبر اکرم ﷺ دیدند که در قبر ابراهیم حفره‌ها و سوراخ‌هایی است؛ مسطح نیست، خودشان تشریف آوردند و با دستشان کامل تمام سطح آن را صاف کردند و سوراخ‌ها را هم پرکردند. **«ثُمَّ قَالَ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَيَّنْ»** پیغمبر اکرم ﷺ در حالی که فرزندش دفن شده و در اوج ناراحتی و اندوه است با آن لطافت قلبی که دارد، رحمة للعالمین و مخزن عطوفت و رحمت و لطافت است؛ اما آنجا هم از آموزش دادن به امت غفلت نمی‌ورزند؛ وقتی قبر را با دست صاف کردند و تمام حفره‌هایش را پرکردند فرمودند: هنگامی که یکی از شما مسلمان‌ها و مؤمنان کاری را انجام می‌دهد باید با اتقان و استحکام انجام دهد، تمام عیار آن کار را از آب دریاورد، سرسری و سست و نیمه‌کاره و ناقص کار را انجام ندهد. این هم آموزه‌ی بزرگی است که چه در کارهای دنیوی و اخروی، چه در امور مادی و معنوی چه کسی که کسب و کار و تولید و کشاورزی می‌کند و چه کسی که عبادت و سیروسلوک می‌کند، در همه‌ی اینها این حکم جاری است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ